

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

نظريه مرحوم خوئی

نظریه دیگری که در واجب تخییری عنوان شده نظریه ای است که مرحوم محقق خوئی (قدس سره) عنوان فرمودند. ایشان فرمودند که در کتاب محاضرات جلد چهارم صفحه 40 به بعد، فرمودند ما برای اینکه ظواهر ادله وارده در واجبات تخییری را حفظ کرده باشیم، باید بیاییم قائل به این بشویم که در واجبات تخییری وجوب تعلق پیدا کرده به يك عنوانی که از آن تعبیر می کنیم به جامع انتزاعی، یعنی این خصال کفاره که بینشان جامع حقیقی و جامع اصیل وجود ندارد ما می آییم يك جامع انتزاعی به نام احد الافعال این را در نظر می گیریم و می گوئیم وجود در واجبات تخییری به این جامع انتزاعی تعلق پیدا کرده و فرقی با واجب تعیینی این است که در واجبات تعیینیه ما يك جامع اصیل داریم، يك ماهیت متصله داریم که از آن تعبیر می کنیم به جامع حقیقی اما در واجب تخییری ما جامع حقیقی نداریم، يك جامعی داریم بنام جامع انتزاعی.

اشکالات این نظریه

آنوقت در اینجا مجموعاً چند اشکال را عنوان می کنند و جواب می دهند:

اشکال اول

این است که آیا جامع انتزاعی قابلیت تعلق تکلیف را دارد یا نه؟ خوب چه بسا لقائل عن يقول که جامع انتزاعی يك امر انتزاعی است و امور انتزاعیه ما به ازائی اصلاً ندارند تا بخواهد ما بگوئیم این امور انتزاعیه را متعلق برای تکلیف قرار بدهیم. جواب: ایشان در جواب این اشکال می فرمایند خود تکلیف يك امر اعتباری است. حقیقت تکلیف عبارت از اعتبار است حالا متعلق این اعتبار می تواند جامع حقیقی باشد مثل صلاه که صلاه يك جامع حقیقی بین همه مصادیق است و می تواند يك جامع انتزاعی باشد و بعد می فرمایند این در اعتباریات که اعتبار خفیف المعونه است به آسانی راه دارد بعد می فرمایند اصلاً در غیر اعتباریات در امور حقیقیه شما می توانید علم پیدا کنید به احد شیئین، آنجایی که علم اجمالی دارید به اینکه یکی از این دو تا نجس است، علم اجمالی دارید به اینکه یکی از این دو نفر عادل هستند. چطور علم که از امور حقیقیه است می تواند متعلقش يك جامع انتزاعی باشد در اینجا تکلیف که يك امر اعتباری است این به طریق اولی باید قابلیت تعلق را داشته باشد.

اشکال دوم

این است که در متعلق تکلیف باید مسأله مصلحت و ملاک وجود داشته باشد، در صلاه که متعلق برای وجوب است ملاک وجود دارد، مصلحت وجود دارد. اگر ما گفتیم جامع انتزاعی متعلق برای تکلیف است، در خود جامع انتزاعی که ملاک وجود ندارد، ما

در جامع انتزاعي چطور بياييم بگويم ملاكي بنام مصلحت وجود دارد، به عبارت اخري در عنوان احد الفعليين ما چطور مي توانيم يك چيزي به عنوان ملاك و مصلحت در نظر بگيريم؟ جواب: ايشان در جواب، مي فرمايند ما لازم نيست كه بفهميم كه ملاك در کدام قسمت است و چگونه است، آن مقداري كه مسلم است اين است كه مي گوييم اوامري كه شارع صادر مي كند اين حتماً يك ملاكي دارد اما سنخ اين ملاك و چگونگي اين ملاك و اينكه اين ملاك در كجا قرار دارد اين به ما ارتباطي اصلاً ندارد ما فقط مي گوييم اگر شارع يك چيزي را واجب كرد، اين وجوب ناشي از يك ملاكي است، اما اينكه سنخ اين ملاك چگونه باشد، اين را ما لازم نيست كه بدانيم.

اشكال سوم

اين است كه شما در فرمايش مرحوم محقق اصفهاني اين را قبول كرديد كه احدهماي مردد ما در عالم خارج نداريم، عالم خارج جاي وجود است، وجود مساوي با تشخص و تعين است، بگويم آقا يك وجود مردد بين دو شيء اين اصلاً معقول نيست، و لذا ما گفتيم احدهماي مردد مرحوم اصفهاني اين در كلمات مرحوم اصفهاني زياد بود، احدهماي مردد در عالم خارج نداريم خوب اينكه شما در اينجا مي گوييم متعلق واجب تخيري احدهماي لا بعينه است، مي گوييد احد الفعليين خوب اين بر مي گردد به همان احدهماي مردد.

جواب: ايشان مي فرمايد: بين اين دو تا عنوان فرق است، بين احدهما لا بعينه و احدهماي مردد فرق وجود دارد، احدهماي لا بعينه يك جامع انتزاعي است. از احدهماي لا بعينه ما تعبير مي كنيم به جامع انتزاعي اما احدهماي مردد آنجا بحث جامع نيست، آنجا اين است كه مي گوييم آقا يك وجود اما مردد بين اين دو شيء در عالم خارج كه مي گفتيم اين معقول نيست وجود مردد اين معنا ندارد، لذا مي فرمايند بين اين دو تا فرق وجود دارد اين هم اشكال سومي كه هست.

اشكال چهارم

اين است كه اين احدهماي لا بعينه يا به تعبير ديگر احد الفعليين كه مي خواهد متعلق براي تكليف باشد، اين در افق نفس است و چيزي كه در افق نفس است قابليت تعلق تكليف را ندارد. در جواب مي فرمايند كه ما مرادمان از اين احدهماي لا بعينه چيزي كه بخواهد فقط در افق نفس باشد و تعدي از افق نفس نكند نيست، بلكه ما وقتي مي گوييم احدهماي لا بعينه به اعتبار انطباقش بر وجود خارجي است تعبيري كه دارند اين است كه فرمودند مراد تعلق امر به احدهما بما هو منطبق علي كل واحد من الفعليين است، با اينكه انطباق بر هر كداميك از اين دو تا فعل دارد، و اين انطباق و تطبيقش هم در يد مكلف است، اين خلاصه نظرية ايشان.

باز در لا به لا مي فرمايند بالاخره در اين خصال كفاره ما مي دانيم هر كداميك از اين ثلاثه خودش خصوصيتي ندارد، اطعام خصوصيتي ندارد، صيام خصوصيتي ندارد، بخواهيم بگويم يكي معين هم واجب است ميشود ترجيح بلا مرجح، نتيجه اين مي گيريم بگويم آنچه كه وجوب به او تعلق پيدا كرده يك جامع انتزاعي است، و بعد مي فرمايند اين معنا كه جامع انتزاعي متعلق واقع بشود، هم در عرف هم در شرع در موارد ديگر هم واقع شده، مي فرمايند اگر يك بايعي به كسي بگويد بعت احدهما، دو تا مال دارد، بگويد بعتك احد المالين اينجا تمليك نسبت به اين احدهما تحقق پيدا مي كند، منتهي اين احدهما يك عنواني است كه هم قابل انطباق بر اين مال است هم قابل انطباق بر آن مال است، شاهد دومشان در باب وصيت است اگر موصي وصيت كرد به اينكه احد المالين براي زيد باشد اينجا همة فقهاء مي گويند اين وصيت نافذ است و همه مي گويند اختيارش هم به دست خود موصي له است يا وصي مثلاً بايد يكي از اين دو مال را انتخاب بكند، اين خلاصه نظرية شريف ايشان.

چند اشکال به ذهن می رسد که عرض کنیم:

اشکال اول

همان اشکالی است که خود ایشان به مرحوم آخوند وارد می کردند و آن این است که بر فرض اینکه جامع انتزاعی قابلیت تعلق تکلیف را داشته باشد، اما این عرفیت ندارد، الان وقتی در عرف بگوییم که آقا شارع به شما گفته احد هذه الامور بر شما واجب است، عرف این را نمی فهمد، باید متعلق در نزد عرف معین باشد، مشخص باشد، احد الافعال يك عنوان عرفی که عرف بتواند نیست، این اشکال اول.

اشکال دوم

این است که شما آمیدید بین ادهمائی لا بعینه و ادهمائی مردد فرق گذاشتید، فرمودید ادهمائی مردد معقول نیست، اما ادهمائی لا به عینه یعنی عنوان ادهما این اشکالی ندارد، در حالیکه خود مرحوم اصفهانی وقتی می خواستند ادهمائی مردد را نفی کنند، ایشان فرمودند که فرقی نمی کند که این ادهمائی مردد ادهمائی مصداقی باشد یا این ادهمائی مردد ادهمائی مفهومی باشد، اینکه شما می فرمایید بین ادهمائی لا بعینه خوب ادهمائی لا بعینه می شود مفهومی، یعنی مفهوم و عنوان احد الفعلین این ادهمائی لا بعینه، همان ادهمائی مفهومی است که قبلاً در کلام مرحوم اصفهانی مورد اشکال واقع شد علی ای حال اگر مقصود شما این است که ادهمائی مردد فقط مصداقی است، ادهمائی لا بعینه مراد مفهومی است، خوب بینشان فرق هست اما در استحاله هر دو محال هستند، هم ادهمائی مفهومی و هم ادهمائی مصداقی و مردد در خارج.

اشکال سوم

که ایشان در حقیقت به نظر من نتوانستند این را جواب بدهند همین است که شما اگر جامع انتزاعی را متعلق تکلیف قرار دادید. ملاک و مصلحت کو؟ ببینید در جواب ایشان می فرماید ما لازم نیست که بفهمیم ملاک در کجا قرار دارد، بله، لازم نیست اما بالاخره از این دو حال هم خارج نیست، یا ملاک در خود امری است که مولی می کند مثل اوامر امتحانیه، یا ملاک در متعلق امر است ما شق ثالث نداریم اصلاً.

یا ملاک در امر است یا در متعلق امر است اگر فرض کردیم اوامر، اوامر حقیقیه است و اوامر امتحانیه نیست. لا محال ملاک باید در متعلق باشد، آنوقت جامع انتزاعی چطور می تواند در آن ملاک باشد، عنوان احد الفعلین بگوییم ملاک در این جامع انتزاعی است، این باز چیزی بود که به نظر من ایشان نتوانستند جواب روشنی از این مطرح بکنند.

علی ای حال اشکال مهم همان اشکال اول است که این عنوان هم عنوان عرفی نیست.

نظریه مرحوم امام

آخرین نظریه نظریه شریف امام (رضوان الله تعالی علیه) است.

نکاتی چند در مورد عظمت علمی و... مرحوم امام

(خوب حالا این ایام هم مصادف با پانزدهمین سال ارتحال حضرت امام (قدس سره الشریف) است که واقعاً حالا ما در این مباحث اصولمان و همچنین در مباحث فقه این نظریات امام را خوب با عنایت و با دقت مورد بحث قرار می دهیم، که این جنبه امام یعنی جنب علمی امام و قدرت علمی امام آنطوری که باید و شاید هنوز در حوزه های ما مطرح نیست، یعنی آن جنبه های جهادی و سیاسی و اجتماعی و حتی شاید جنبه های عرفانی امام خیلی مطرح باشد، اما جنبه علمی امام و آن قدرت علمی امام متأسفانه هنوز آنطوری که باید و شاید حتی برای حوزه های علمیه مطرح نشده و اگر روزی فرا برسد که واقعاً مشخص بشود و این بررسی بشود که واقعاً این مرد بزرگ از جهت علمی چقدر مورد عنایت خداوند بوده و خداوند چقدر به او عنایت فرموده که در همه مسائل مختلف از فلسفه و عرفان و تفسیر و فقه و اصول و ادبیات و اینها تمام در آن صاحب نظر بودند؟!)

آن وقت يك باب ديگري از نظر حیات ایشان و زندگي ایشان براي ما مفتوح مي شود در اصول واقعاً در این صد ساله اخير، جزو برترین افراد از نظر ابداع نظریات اصولي است! خود ایشان در مباحث اصول نوآوریهاي که ایشان داشته که حالا مثلاً در همین سال گذشته به مناسبت بحث ترتب بعضي از ابداعات را ایشان را ما مطرح کردیم حالا آیا اینکه پذیرفته شد یا نشد يك حرفي است اما خود نظریه ابداعي و ابتکاري ایشان يك امر مهمي است، در اصول واقعاً از کسانی که در این صدساله اخير خودش صاحب مباني قوي اصولي که مي تواند در فقه و در استنباط بسیار راهگشا باشد امام (رضوان الله عليه) است و ما واقعاً باید بیشتر استفاده کنیم.

متأسفانه حالا، این نظریات علمی، اصولي و فقهی امام خیلی سهل التناول نیست، یعنی آسان نمی شود انسان به او برسد، نظریات بزرگان دیگر مخصوصاً مثل مرحوم آقای خوئی واقعاً برای رسیدن به او بسیار آسان است. کتب که تنظیم شده در این رابطه بسیار روان و دقیق و خوب است و انسان زود می تواند به مباني این بزرگ مرد مرحوم آقای خوئی برسد.

اما متأسفانه نسبت به امام يك كتاب هاي که ولو تقریرات زیاد نوشته شده اما باز نسبت به مباني چون خیلی روشن، مطرح شده باشد و برای عموم فضلاء آسان باشد، رسیدن به آن مبنا، خوب الان در دسترس نداریم حالا ان شاء الله در آینده این کار بشود علي اي حال واقعاً امام با قطع نظر از جنبه های سیاسیشان و خدماتي که واقعاً به دین کردند به انقلاب کردند به مردم کردند به کشور کردند، يك حق بزرگي ایشان بر علم دارد، یعنی در این زنجیره مستمرة علمی از افرادی که بسیار تاثیرگذار بوده؛ و بعداً انشاءالله این جهات کم کم برای فضلاء روشن می شود).

ایشان نظریه اي که دادند در واجب تخییری می فرمایند به نظر ما سنخ واجب تخییری با سنخ واجب تعیني يکي است، اینطور نیست که بگوییم اراده در واجب تعیني با حقیقت اراده و متعلق اراده در واجب تخییری فرق می کند، همانطوری که در واجب تعیني اراده يك متعلق مشخص و معیني دارد، در واجب تخییری هم اراده متعلق مشخصي دارد، منتهي چون غرض مولي با امور دیگر هم حاصل می شده مولي آمده متعلق های دیگر را هم ذکر کرده اینطور نیست که ما بگوییم آقا در واجب تخییری يکي است معین، يکي است غیر معین، جامع حقیقي، جامع اعتباري، جامع انتزاعي، اینها نیست اصلاً.

همان حرفي که شما در واجب تعیني مي زنید در واجب تخییری هم هست به عبارت اخري، می خواهند بفرمایند واجب تخییری مثل چند تا واجب تعیني است که مولي ما را مخیر کرده هر کدام از این واجبات تعینيه را انجام بدهیم، اینطور نیست از اول شارع بفرماید احدهما متعلق برای وجوب است. تقریباً شبیه آن فرمایشي که مرحوم محقق اصفهانی دارند منتهي این يك مقدمه اي امام ذکر می کنند در اینکه اراده متعلقش باید معین باشد و مشخص باشد و این فرقی نمی کند بین واجب تعیني و تخییری، می فرمایند در اینجا هم چند تا واجب تعیني است کنار یکدیگر قرار داده شده با کلمه او شاید می گوید هر کداميك از اینها وافي در غرض است.

نکته اي که در فرمایش ایشان وجود دارد این است که می فرمایند اشتباه بزرگاني مثل مرحوم آخوند و دیگران این بوده که اصلاً مساله را بردند روی مصالح و ملاکات و اغراض. بگوییم آقا این اطعام و صیام یا هر سه در غرض مشترك هستند یا اغراض

متباینه و مختلفه دارند، می فرمایند ملاک تقسیم در تقسیم واجب به تعیینی و تخییری مسأله اغراض نیست، اغراض و غرضها و اینکه بگوییم بعد هم بیاییم بگوییم «الواحد لا یصدر الا من الواحد» اینها نقشی در تقسیم ندارد، یعنی در تقسیم واجب تعیینی و تخییری نقش ندارد، می فرماید ما تقسیم واجب به تعیینی و تخییری را از این بابی که مولی کرده انتزاع می کنیم و استفاده می کنیم می گوییم مولی این بحثی که کرده اگر يك دانه متعلق ذکر کرده چیز دیگری ذکر نکرد می گوییم تعیینی است اگر چیز دیگری ذکر کرد با کلمه او می گوییم تخییری است، این از این بابی که ما وجوب را از آن انتزاع می کنیم این محور برای تقسیم به تعیینی و تخییری است اما ملاکات و اینها هیچ نقشی ندارد.

این نظریه نظریه شریف امام است دیگر ما اصلاً مصلحت تسهیل را مطرح نکنیم اینی که آیا این سه تا يك غرض واحد دارند یا اغراض متباینه دارند یا به قول آخوند اغراض متقابل دارند این را هم مطرح نکنیم اینی که بیاییم بگوییم يك جامع انتزاعی متعلق برای تکلیف است، احدهمای مردد، احدهمای مصداقی، مفهومی می فرماید اینها نیست، می فرماید واجب تخییری عین واجب تعیینی است فقط این البته تعبیر من است، مثل این است که چند تا واجب تعیینی را کنار هم گذاشتند با کلمه او، و ما تقسیم به تعیینی و تخییری اینطور نیست که در يك مرحله ای قبل از وجوب باشد یعنی بگوییم آقا در يك مرحله قبل از اینکه چیزی را واجب بکند آیا مولی اینجا بخواهیم واجب را تقسیم بکنیم به تعیینی و تخییری نه بعد از آنی که آمد ما وجوب را از آن انتزاع کردیم آنوقت این تقسیم به تعیینی و تخییری هم درست می شود.

یعنی ببینید ایشان اثبات کردند که دیگر من حالا نخواستم مفصلش را بگویم، ایشان اشکال در واجب تخییری را که دیگران می گویند که اراده متعلقش مبهم است این را ذکر می کنند بعد می گویند نه همانطوری که در واجب تعیینی متعلق اراده معین است در واجب تخییری هم متعلق اراده مبهم نیست، نمی گوییم که آقا یکی از اینها، منتهی یکی اینی که الان می گوییم ترك جایز است الی بدل این ربطی به حقیقت این واجب ندارد، یعنی بگوییم این ملاکش و غرضش طوری است که اینچنین است بلکه شارع آمده با کلمه او بیان فرموده یکی از این واجبات را انجام بده و این را البته دیگر این را اضافه نکردند این حتماً دیگر عنوان عقل است که عقل می آید می گوید خوب اگر شارع شما را مخیر کرد می توانید یکی را انجام بدهی و بقیه را انجام ندهی. دیگر این بحث را در جلد دوم منهاج الوصول صفحه 85 بیان فرمودند، بیش از این هم دیگر در آنجا ذکر نکردند، البته حالا يك نکات دیگری هم داشت چون وقت نبود من عرض نکردم این را.

نظر نهائی استاد محترم: این تقریباً چهار نظریه مهم در بحث واجب تخییری بود و به نظر می رسد این نظریه امام از نظر آن اشکالاتی که بر سائر انظار وارد بود کمتر آن اشکالات به آن وارد باشد و همین اولویت دارد بر سائر انظار.

در واجب تخییری يك بحث دیگری مطرح می کنند به نام تخییر بین اقل و اکثر که خوب دیگر ظاهراً نمی توانیم بیش از این بحث را ادامه بدهیم، این بحث یعنی تخییر بین اقل و اکثر آیا ممکن است یا نه؟ يك بحث مهمی است و يك بحث واجب موسع و مضیق و يك بحث کوتاه دیگر مانده تا برسد به نواهی.

اگر بشود آقایان در تابستان این دو تا بحث را خودشان ملاحظه بفرمایند، سال دیگر إن شاء الله اگر زنده بودیم إن شاء الله از اول نواهی ما شروع می کنیم. يك صحبتی شد قبلاً راجع به نوشتن يك رساله ای که جزئیاتش را آقایان اینجا نوشتند ما سال دیگر ان شاء الله می خواهیم به درس اگر خداوند عنایت بکند به درس يك کیفیتی دیگری بدهیم برای اینکه بیشتر خود آقایان کار بکنند یعنی بنایمان بر این است که هم بحث را با سرعت بیشتری دنبال بکنیم و هم اینکه آن گروههای علمی که امسال اواسط سال بالاخره استارت او زده شد اما خیلی نشد دنبال بکنیم اگر خداوند توفیق بدهد از اول سال اگر این کار را انجام بدهیم به يك نتایج خوبی برسد.

از همه آقایان هم ما التماس دعا داریم، إن شاء الله که خداوند همه این زحمات ما و شما را مقبول درگاه خودش قرار بدهد.

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين